

شامنامہ

تکلم ابوالقاسم فردوسی

جلد اول

از دیباچہ تا پادشاهی کی قیادت



تصحیح و توضیح و اردو و معنای ابیات

کاظم برکاتی



شرکت انتشاراتی فکرووز

تهران، خیابان کریمخان زند، حیابان آمان شعبانی

کوچه دوازدهم، شماره ۲۲

تلفن سفارش: ۰۲۲-۸۸۹۲۷۰۱۵، ۸۸۹۲۷۰۲۲-۸۸۹۲۷۰۱۳۵۴

شایمانه

از دیباچه تا یادشاهی قباد

تصحیح و توضیح واژه‌ها و معنای آیات: کاظم برگ‌بسی

تدارک نشر، آرایش و صفحه‌آرایی، و نظارت عالی

مُحَمَّد عَلِی مُقَدِّم

- چاپ نخست / ویراست نخست: تهران، خرداد ۱۳۸۵
- مینیاتور عطف (مرگ سیامک): استاد اردشیر مجاهد ناگستانی
- تصویر روی جعبه (زندگی فردوسی): استاد اردشیر مجاهد ناگستانی
- تصویر روی جلد (ظهورت سوار بر اهرمن): تهران، خرداد ۱۳۸۵
- تصویر پشت جلد (شهرت و ظهورت مدعی): آن‌لند، شهریور ۱۳۸۵
- تصویر پشت جعبه (جشن گمراه): تهران، خرداد ۱۳۸۵
- خط: استاد عباس صدقی
- حروفچینی: فکرووز
- قراردادن اقراب‌ها در محل مناسب: فکرووز
- تهیه فرم‌های تکمیلی دورنگ: فکرووز / با تشکر از شایمانه رحمانی
- تهیه و روتوش رنگ: فکرووز / با تشکر از شایمانه باغچری

کتابه حقوق این اثر متعلق به شرکت انتشاراتی فکرووز است و هر نوع استفاده غیرقانونی از این اثر، اقم از حفاظت‌ها، تدهب‌ها و مسانوه‌ها، استفاده از بخش‌های موجود، تکثیر، بازوینی، اسف کامپیوتری و الکترونیکی به صورت نوار کاست یا نوار بدیوی و دیسک، به هر شکل و صورت منع قانونی دارد و مورد پیگرد قرار می‌گیرد.

فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق.

[شایمانه]

شایمانه حکیم ابوالقاسم فردوسی / تصحیح و توضیح واژه‌ها و معنای آیات: کاظم

برگ‌بسی، تهران، فکرووز، ۱۳۸۵.

۹ ح. ۱: (دورنگ) ۲۲ × ۲۹ س. م. ۶۰۸ ص.

ISBN 964-340-887 (ح. ۱)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

واژه‌نامه.

مقدّمات: ح. ۱، از دیباچه تا یادشاهی قباد...

۱. شعر فارسی - قرن ۴ق. الف. برگ‌بسی، کاظم، مصحح، ب. عنوان.

AG1/21

PIR ۴۴۹۰

ب. ۱۳۸۵

۸۵-۲۶۲۹۰

کتابخانه ملی ایران

۷ سرانجام هم جز به بالای خویش / منحرف علی مقدم فر

۱۱ شاهنامه، نامه خرد متعالی / کاظم برگزینی

۱۹-۵۲ دیاچه فردوسی

اغان کتاب / ۱۹ ستایش خرد / ۲۲ گنار آندز آفرینش عالم / ۲۶ گنار آندز آفرینش مردم / ۳۱ گنار آندز آفرینش آفتاب / ۳۳ در آفرینش ماه

۳۴ گنار آندز ستایش یغیتر / ۳۵ گنار آندز فراهم آوردن کشت / ۳۹ گنار آندز داسان اومصور دققی / ۴۳ آباد نهادن کتاب / ۴۵ آندز

داسان امیرک منصور / ۴۶ گنار آندز ستایش سلطان محمود / ۴۸

۵۵-۴۳ گنار آندز پادشاهی گیومرت

گنار آندز لشکر ساحل گیومرت و ثردن هوشنگ پس سیامندر به جنگ دیو و گشتنیدن دیو بر دسب هوشنگ / ۶۱

۶۵-۴۸ گنار آندز پادشاهی هوشنگ

۶۹-۷۵ گنار آندز پادشاهی قلمور

۷۷-۸۷ گنار آندز پادشاهی جمشید

۸۹-۹۹ گنار آندز داستان مرداس

گنار آندز گرفتار شدن جمشید در دسب ضحاک / ۹۸

۱۰۱-۱۲۲ پادشاهی ضحاک تازی هراومال بود

داستان ارمایل و گرمایل که به خوالگری ضحاک رفتند و آزاد کردن حیوانان و پیدا شدن گُرد و تُرکمانان / ۱۰۲ گنار آندز خواب دیدن ضحاک و خواندن

مُعتریان و مُشحمان و پُرسیدن خواب را از ایشان / ۱۰۴ گنار آندز زادن آفریدون از مادر / ۱۱۰ گنار آندز داستان کاوه آهنگر و ضحاک ناری / ۱۱۷ گنار

آندز رفتن آفریدون به جنگ ضحاک / ۱۲۵

۱۲۵-۲۴۹ پادشاهی فریدون پانصد سال بود

فرستادن آفریدون، خدای رانه طلب زن خواستن پسران سَلْم و نور و ایرج، به ولایت یمن / ۱۵۰ گنار آندز آموجن شاه آفریدون پسران را که به معهای شاه

سرو یمن چگونه کند و گویند / ۱۵۹ گنار آندز آگاهی سرو یمن از آمدن فرزندان شاه آفریدون و پذیره فرستادن لشکر / ۱۶۲ گنار آندز حادثی ساحل

شاه یمن به فرزندان آفریدون و آگه شدن ایشان و دفع کردن آن / ۱۶۵ گنار آندز غروسی کردن شاه یمن دحجران را و فرستادن ایشان با پسران آفریدون به

ایران زمیں / ۱۶۶ گنار آندز آزمون کردن شاه آفریدون پسران رانه ناشناس / ۱۶۸ گنار آندز بخش کردن آفریدون جهان را بر پسران / ۱۷۴ پیغام فرستادن

سَلْم به نور / ۱۷۷ گنار آندز پیغام فرستادن سَلْم و نور به نزدیک شاه آفریدون / ۱۸۰ گنار آندز رسیدن رسول سَلْم و نور به نزدیک آفریدون و تَراددن پیغام

ایشان ۱۸۲- گفتار آئند پاشخ دادی شاه آفریدون پسران را / ۱۸۹- گفتار آئند نامه فرستادن شاه آفریدون به سلم و تور / ۱۹۰- گفتار آئند شایخه کردن سلم و تور با ایرج و گشته شدی ایرج بر دست تور برادرش / ۱۹۵- گفتار آئند آگاهی یافتن آفریدون از گشتن تور و سلم ایرج را و زاری کردن بر او / ۱۹۹- گفتار آئند زادن منوچهر / ۲۰۶- گفتار آئند آگاهی یافتن سلم و تور از زادن منوچهر و فرستادن پیغام به نزدیک پدر و پوزش خواستن / ۲۰۹- گفتار آئند پاشخ دادن شاه آفریدون پیغام سلم و تور به فرستادن منوچهر را به جنگ ایشان / ۲۱۴- گفتار آئند آمدن سلم و تور به جنگ آفریدون و آگاهی یافتن آفریدون و فرستادن منوچهر را به جنگ / ۲۲۱- گفتار آئند نامه فرستادن منوچهر به نزدیک شاه آفریدون و فرستادن سر تور با نامه به نزدیک او / ۲۳۱- گفتار آئند گشته شدن کاکوتی بر دست منوچهر و از محبت شدن سلم و گشته شدن سلم بر دست منوچهر / ۲۳۸- گفتار آئند آمدن لشکر سلم و تور به زاری منوچهر و دادن منوچهر زاریشان و نواختن ایشان / ۲۴۴- گفتار آئند نامه نوشتن منوچهر به نزدیک شاه آفریدون و فرستادن سر سلم را به نزدیک او به حمله / ۲۴۵- گفتار آئند رسیدن منوچهر به نزدیک شاه آفریدون و پذیرش سلمی آفریدون و نیایش کردن به باری شجاعانه و تعالی / ۲۴۸-

یادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود.

گفتار آئند داستان سام نریمان و زادن زال پسرش اوخادر و پنداختن سام زال را / ۲۵۷- گفتار آئند رسیدن سیفره به زال و گرفتن او را و به پیش بچگان کردن و پروردن زال را / ۲۶۱- گفتار آئند خواب دیدن سام نریمان آئند حق زال پسرش و رفتن به طلب او / ۲۶۳- گفتار آئند رفتن سام را با زال به نزدیک شاه منوچهر و پذیرش شدن منوچهر ایشان را و نواختن زال را / ۲۷۱- گفتار آئند آن که سام زال را به سیستان سپرد و خوبش به جنگ مازیدران رفت و وصیت کردن پدر / ۲۷۹- گفتار آئند داستان زال با شاه مهراب و از محبت و از محبت شدن زال بر رودانه / ۲۸۳- گفتار آئند عاشق شدن رودانه بر زال و فرستادن کبیرکان را به نزدیک او به پیغام / ۲۹۱- گفتار آئند گفتن زال از احوال خود به مویان آئند خواست برودانه از پدر / ۳۱۱- گفتار آئند نامه پیشین زال به نزدیک پدرش سام نریمان / ۳۱۷- پیغام فرستادن زال به رودانه به دست آن زن که در میان ایشان بود / ۳۲۷- گفتار آئند آگاهی یافتن شاه منوچهر از پیوند گرفتن زال با دختر مهراب / ۳۳۹- گفتار آئند شواب خوردن سام نریمان با شاه منوچهر و گفتن داستانها و مردی که کرده بود / ۳۴۳- گفتار آئند آگاهی یافتن سام نریمان از آمدن پسرش زال و نواختن او را / ۳۴۹- گفتار آئند نامه فرستادن سام نریمان به نزدیک شاه منوچهر و فرستادن زال را به خدمت / ۳۵۵- گفتار آئند ترقیب دادن آن که سید تخت را به رسولی به نزدیک سام فرستاد شاه کاتل / ۳۶۳- گفتار آئند آگاهی یافتن شاه منوچهر از آمدن زال و فرستادن لشکر را پذیرش او و نواختن او را / ۳۷۵- گفتار آئند پرسیدن مویان مسئلهها از زال آئند حکمت و تازیانی چهل و ده جهان / ۳۷۹- گفتار آئند خواب دادن زال مسئلههای مویان را و آفرین خواندن شاه منوچهر بر او / ۳۸۳- گفتار آئند خبرها نمودن زال به نزدیک شاه منوچهر و نیز و گمان و گویی باختن / ۳۸۹- گفتار آئند رسیدن زال به نزدیک پدر و دامادی کردن او با دختر شاه کاتل / ۳۹۷- گفتار آئند زادن رستم / اعاد به فیروزی / ۴۰۵- گفتار آئند آمدن سام نریمان از گرگانان به نزدیک رستم / ۴۱۵- گفتار آئند وصیت کردن شاه منوچهر و ولی عهد کردن نوذر / ۴۲۳-

گفتار آئند یادشاهی نوذر

گفتار آئند پذیرش شدن ایران در راه و آمدن سام به نزدیک نوذر و پند دادن او / ۲۳۱- گفتار آئند آگاهی یافتن پشنگ از مرگ منوچهر / ۲۳۵- گفتار آئند آمدن افراسیاب به ایران به جنگ نوذر / ۲۴۱- گفتار آئند مشاور خواستن با زمام نیک از حکمرانان و پند دادن به جنگ او / ۲۴۵- گفتار آئند وداع کردن شاه نوذر طوس و گشتنهم را و فرستادن به جانب پارس / ۲۵۳- گفتار آئند رفتن قارن از نزدیک نوذر به جانب پارس و گفتار شدن نوذر بر دست افراسیاب / ۲۶۱- گفتار آئند داستان شناساس که به والستان رفته بود و حبست کردن شاه مهراب با او و شکستن او را / ۲۶۷- گفتار آئند تیرد کردن زال با شناساس و خیربان و گشتن خیربان و کشته شدن او و به محبت شدن نرکان / ۲۷۱- گفتار آئند آگاه شدن افراسیاب از شکستن لشکر را زال و گشتن شاه نوذر را و اسیران را / ۲۷۵- گفتار آئند یادشاهی افراسیاب آئند ایران رستم / ۲۷۹- گفتار آئند جوانمردی کردن افراسیاب و کشته شدن او بر دست برادرش افراسیاب / ۲۸۵-

گفتار آئند یادشاهی زو و طهماسب پنج سال بود

آئند آگاهی یافتن افراسیاب از مرگ زو و طهماسب / ۲۹۵- گفتار آئند گرفتن رستم زال رختن را / ۵۰۱-

گفتار آئند یادشاهی کی قباد صد سال بود

فهرست الفبایی مصراعها

فهرست اعلام

سرانجام هم جزو به بالای خویش

نیاید کسی بهره از جای خویش

(بیت ۴۶۰۹)

پرویز گار و بزرگ را شکر می گذارم که به من و دوستان یکسال و یک رنگم باز دیگر این توفیق را عطا کرد تا پس از سال ها تلاش به واقع بی وقعه، اکنون یکی از مهم ترین آثار مکتوب جهان بشری را به گونه ای کاملاً متفاوت و حیرت انگیز، در اختیار دوستان اران حکمت و شور معنوی قرار دهیم. از آن حانی که دوست فرهیخته ام، جناب آقای کاظم برگ سبزی، در مقدمه کوتاه خود، به بعضی از حوّه قابل توجه در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی اشاره کرده اند، در این جا میبایم در این باره سخنی بگویم و گرازشی هر چند کوتاه درباره ضرورت گسترش پروژه ملی کتابخانه ادبیات فارسی، ولی این بار از منظری دیگر، در اختیار شما و اهل تحقیق قرار دهیم.

امروزه دیگر بسیار ساده لوحی خواهد بود اگر فکر کنیم که انسان، موجودی صرفاً «مادی» است و تمام نیازهای او نیز صرفاً در «مادّیات» خلاصه می شود. معمولی ترین نیازهای غیر مادی او یعنی «عشق و تفکر»، هر چند طی یک قرن اخیر به بی راهه های وحشت انگیز افتاده است، اما از هم اکنون به نظر می رسد که این بی راهه ها به واسطه چالش های بسیاری که برای بشر موعود پدید آورده اند، شک و تردیدهای شگرازان را برانگیخته اند و تلاش هایی برای یافتن راه های دُرست در جریان است. پدیده «سکس و تحفّص»، همان بی راهه هایی است که مفهوم «عشق و تفکر» را از راه اصل و واقعی خود به بی راهه کشانده است. تحلیل و موشکافی در بی راهه «سکس» در برابر راه اصل «عشق»، که از نیازهای معنوی و ضروری آدمی است، خود به مقدمه بی نسبتاً طولانی نیازمند است که آن را به فرصتی دیگر، شاید در مقدمه چاپ جدید مثنوی معنوی، واگذار می کنم. اما در حال حاضر، آن چه به نظر من ضروری تر است (زیرا احساس می کنم که معضل آن دیرتر فهم می شود) بی راهه «تحفّص» در مقابل «تفکر» است.

واقعیت غیر قابل کتمان دنیای امروزی ما که ساخته و پرداخته تئوری های سرمایه داری ما است، از این قرار است: هیچ جامعه ای نمی تواند در دنیای پیچیده امروز، بدون علم و تحفّص (به مفهوم معاصر آن) به حیات خود ادامه بدهد. علم به معنای نوین آن، دستاوردهای باشکوهی برای آدمی به ارمغان آورده است: دنیایی ساخته و پرداخته که در آن انسان ها به گونه ای چشمگیر می توانند از مواهب الهی موجود در طبیعت بهره مند شوند، زیرا اساس علم نوین، در یک کلام، «استفاده هر چه بیش تر و بهتر از طبیعت» است، و برای این منظور، آدمی با در اختیار داشتن ابزار مورد نیاز (عقل)، توانسته است به این مهم دست یابد. راست است که این «بهره مندی هر چه بیش تر از طبیعت» به «رفاه و آسایش هر چه بیش تر آدمی بر روی کره خاک» انجامیده است، و «نگرانی های کودکان» را از پیش پای او برداشته است، اما متأسفانه از همین رهگذر، آسیب های جدی به طبیعت وارد آمده است، و از آن جایی که طبیعت «گهواره انسان» است، باید گفت که آماج اصلی این آسیب ها، خود انسان بوده است: آسیب هایی که در یک منظر کلی به دو دسته تقسیم می شوند: آسیب های بیرونی (آسیب هایی که به محیط طبیعی اطراف انسان وارد شده است: آسیب های زیست محیطی) و آسیب های درونی (آسیب هایی که به مفهوم انسانیت انسان بازمی گردد: آسیب های روانی)؛ و این همان چیزی است که اکنون مورد توجه جدی من است.

اجاره بدهید از منظر دیگری نیز به موضوع نگاه کنیم: دنیای امروز ما بر اساس «طبقه بندی مشاغل» سازمان دهی شده است. بدون یک چنین سازماندهی، برقراری «نظم و انضباط» - و در نهایت - «امنیّت»، امکان پذیر نیست؛ و «امنیّت»، اساسی ترین نیاز حوام بشری است. ایجاد این مشاغل، در گرد و ستیابی به ابزاری به نام «تحفّص» است. در واقع، به دست آوردن تحفّص در دنیای نوین، اساسی ترین فعالیت است که آدمی درگیر آن است، زیرا «فقدان تحفّص» به معنی «فقدان شغل» و «فقدان درآمد» است، و این در دنیای امروزی امری فاجعه بار تلقی می شود.

حال ببینیم «کسب تحفّص» چه چالش هایی پدید آورده است: انسان امروزی، خود آگاه و ناخود آگاه، بخش بزرگ زندگی خود را به «کسب

تخصص اختصاص می دهد، و این موضوع سبب شده است که دیگر وقتی برای «تفکر» نداشته باشد، اما اشکال کار در این جاست که تصور می کند که «تخصص»، از او آدمی «متفکر» ساخته است، در صورتی که - اگر هشیار و بحث بار باشد - دیر باز درمی یابد که تخصص فقط از او یک چیز ساخته است: «ماشینی برای پول درآوردن». علاوه بر این، تمرکز آدمی برای کسب تخصص، از او موجودی کاملاً تک ساحتی و شیکنده می سازد. درست است که انسانی متخصص توانایی های حیرت انگیزی در زمینه تخصص خود نشان می دهد، و به واسطه همین توانایی هاست که زندگی مادی خود و دیگران را ارتقاء می بخشد، اما در برابر هر مزه تخصص خود، یا بهتر است بگویم «در زندگی واقعی خود»، آن زندگی که بیرون از شغل و محیط کار او در جریان است، از حل معمولی ترین مشکلات خود ناتوان است.

برای این که مطلب از ابرام خارج شود، بهتر است مثالی بزنم؛ مثالی که هم اکنون جامعه بشری و خود ما در ایران با آن مواجهیم: تربیت فرزندان تجربه های زیسته مادر چند دهه گذشته - چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی - نوع نگرشی ما را غالباً به طور ناخودآگاه شکل داده است. برآیند این «تجربه های نیندیشیده» و بنابراین خام مجموعه ای از معیارها را پدید آورده است که خواه و ناخواه ذهنیت ما را در تربیت فرزندان تحت تأثیر قرار می دهد. مثلاً اگر خود ما در مقام پدر و مادر، سختی ها و رنج ها و محرومیت های زندگی خود را به عنوان «شکست» تعریف و تلقی کرده باشیم و رفاه را به هر قیمت و از هر طریق «پیروزی» بدانیم، طبیعاً وظیفه خود می دانیم که فرزندانمان را از آن سختی ها دور نگه داریم و آن ها را از حد اکثر رفاه ممکن بهره مند کنیم. به چه قیمت؟ مهم نیست. زیرا متأسفانه هیچ گاه به طور جدی به بررسی نپرداخته ایم که آیا «سختی های» مایه راستی «شکست» بوده اند؟ و آیا آن چه در فضای موجود جامعه «پیروزی» قلمداد می شود، به راستی پیروزی است؟ باری، تنها احساس می کنیم که باید فرزندی با تخصص های فوق العاده تربیت کنیم. دروازه های اصلی ترین نگرانی ما درباره آن ها، نگرانی درباره «شغلی آینده آن ها»، یا بهتر است بگویم، نگرانی درباره «کسب درآمد آن ها» در آینده است. به همین دلیل تا آن جا که در توانمان هست، سعی می کنیم از هیچ چیز کوتاهی نکنیم و راه کسب درآمد آن ها را در آینده، هر چه هموارتر کنیم. مایه عنوان پدران و مادران دنیای نوین چنین تشخیص داده ایم، اما نتیجه چه بوده است؟ و به راستی چه در دستان ماست؛ امروزه فرزندان متخصصی ما دچار چالش های بسیاری هستند که زندگی کردن را برایشان دشوار، و گاه حتی ناممکن ساخته است، و البته غم آن ها غم ماست. و درست به همین دلیل است که به گونه یی روزافزون، نگران آینده «فرزندان متخصص خود» هستیم؛ هم از جهت «شغل» و هم از جهت «نوع نگاه آن ها به مفهوم زندگی»؛ چیزی که جامعه مدرن امروزی فراموش کرده است که به چه دردی درباره آن بیندیشد و افراد خود را برای یافتن آن، تربیت کند. هر چه این فراموشی عمیق تر و گسترده تر شود، چالش هایی که ما و فرزندانمان با آن روبه رویم، بیش تر و سنگین تر می شوند.

نمود «تفکر» در زندگی انسانی، به «قطع ارتباط»، یا بهتر است بگویم به «کم رنگ شدن خصوصیات فیزیکی در زندگی آدمی» می انجامد، و همین نکته او را با چالشی حیرت انگیز روبه رو می کند. امروزه دیگر کسب شغل و درآمد، وقتی برای آدمی باقی نگذاشته تا متغیر یک خاص خود را سامان دهد، تا معنای زندگی خود را «بیافریند»؛ بدون این آفرینش، زندگی او تکرار مکرر را می خواهد شد که در لحظه رنگارنگ گریانش را خواهد گرفت و همه چیز را در نگاهش تیره و نار خواهد ساخت. نتیجه، انسانی است درمانده و تنها و غرق در همه آن دلهره هایی که ادبیات اگرستانسالیستی چند دهه گذشته کوشیده بود آن ها را تصویر کند، اما «طرفیت انگشتانه یی» انسان مدرن امروز، دیگر حتی طاقیت تأمل در همان ادبیات کم و بیش نیم بند را هم ندارد.

از درون این قطع ارتباط یا گسستگی، چیزی جز دیوارهای بیخبر نمی روید.

امروزه، حتی برای آدم هایی که - دست کم در مقام نظر - همه چیز را در این جهان خلاصه نمی کنند، دریای بیکران جداوندی، گویی در جایی دیگر، جایی بیرون از قلمرو زندگی، قرار دارد و آدمی هر وقت ضرورت ببیند - و معمولاً در گرفتاری ها - برای شنا کردن و احیاناً صید مُراد خود، وارد آن می شود. از این جاست که نیمه گم شده آدمی که از جنس خاک نیست، نیمه ای که در تنهایی گریبان هارا می گیرد و منجمد می زند و چیزهایی می خواهد که نمی دانیم چیست، بیش ترین آسیب را دیده است؛ نیمه ای که هر کس در تنهایی خویش با آن مواجه می شود و حضورش را بیش تر از هر چیز دیگری در اطراف خود احساس می کند.

آنچه از وضع دنیای کنونی گفتم، روی تاریک آن است، اما جهان به راستی شعلوزان نور است. در واقع این خود انسان است که روی تاریک هر چیز را پدید می آورد و در واقع این نگاه انسانی است که می تواند پیرامونش را یا سیاه گرداند و یا سپید. واقعیت از این قرار است: انسان متخصص، در کنار

تخصص خود، به ابزار دیگری نیاز دارد تا پاسخگوی بخش دیگری از وجود او باشد؛ بحثی که به راستی وجود دارد و برای ادامه حیات و بقای خود نیاز به «نعبه» دارد، من آن ابزار را به پیروی از شئت ادبیات فارسی، «خرد» نام می‌گذارم؛ و پُرپیداست که خرد، یا تخصص، تفاوت‌نهادین دارد، زیرا خرد اساساً در پی کسب معاش نیست، و تخصص، اصولاً در نهایت، صرفاً ابزاریست برای کسب معاش.

چالش اساسی انسان امروز، برقراری ارتباط عمیق میان «تخصص» و خرد» است. این کار آسانی نیست، اما فراموش نکنیم که پیش از هر چیز ضروری است تا وجود چنین ارتباطی را از هیچ و لُئ انکار نکنیم، یا به فراموشی نسپاریم.

به نظر من، عدم توجه به هر کدام از این دو بخش، جهان آینده ما را با دشواری‌های بسیاری مواجه خواهد ساخت. حذف تخصص، و نگاه افراطی به «دوری از دنیا و عدم استفاده از طبیعت سرشار خداوندی»، چیزی خُر روایی باطل نیست که بی‌گمان هستی انسان و جامع بشری را به مخاطره خواهد انداخت. از سوی دیگر، عدم توجه به بخش واقعی وجود انسانی، همانی که ما آن را درون خود احساس می‌کنیم، و خواسته‌هایی به حق دارد، به دنیایی پر چالش و پُرتمسبیت خواهد انجامید؛ دنیایی مملو از خودخواهی‌های شکست‌خوره و نابه‌سامانی‌های روانی، که نقای اساسی را به شدت تهدید می‌کند و فقط در شیوهِ جنگ و مرگ می‌میرد.

به اعتقاد من، مجموعه شئون اصلی ادبیات فارسی که توسط بزرگان این سرزمین به رشته تحریر درآمده است و از چشمه زلال کلام الهی سیراب شده است، و شمار آن‌ها از انگشتان دو دست بشر بیشتر نیست، همان ابزاری است که ما و جهان انسانی برای کسب خرد فردی و اجتماعی به شدت بدان نیازمندیم. مطالعه و درک عمیق این شئون، می‌تواند ابزار لازم را در اختیار ما قرار دهد (= خرد) تا پاسخگوی آن بخش لطیف درونی خود باشیم. مگر ممکن است کسی با مثنوی دمخور نباشد و آن وقت به چالش‌های امروز و بی‌انسان‌مُردن گرفتار شود؟ مگر ممکن است در دنیای پُر رمز و راز سعدی شیرازی به اکتشاف پرداخت و آن گاه دهنده‌نشان باطرافیان و جهان پیرامون به سطره و رخسارت و زندگی و مجموعه‌عی از خوش‌گذرانی‌های پیش‌افتاده و عوامانه دانست؟ مگر ممکن است در دنیای لطیف و انسانی خواجیه حافظ شیرازی زیست، و زندگی را با دایا و سانسو زهرآگین کرد؟ دنیای سحرآلود حکیم ابوالقاسم فردوسی، آدمی را تا اعماق جهان فانی فرو می‌برد و بی‌اعتباری و بی‌سببخی آن را برای بازسازی فردی فریاد می‌زند.

امتحان کنید، آثار این بزرگان را نه به نقش، که به حدیث وارد زندگی خود و خانواده‌تان کنید، تا نتایج شگفت‌انگیز آن را به چشم ببینید. و تأثیر خرد بی‌همانی آن‌ها را در زندگی خود ببینید. برای دست یافتن به طراوت حیرت‌انگیز آب، نباید به تجربه و تحلیل صرفاً علمی آن پرداخت و در این باره داد سخن داد. قطعاً شیراباز کنید، زیر آن بروید، آن وقت طراوت را با گوشت و پوست خود احساس خواهید کرد.

مایلم بر روی این نکته به صراحت انگشت بگذارم که اگر پیشرفت‌های تخصصی و علمی در کشور ما بدون در نظر گرفتن مسئله بسیار حیاتی «ارتقا بخشیدن به سطح فرهنگ عمومی»، که من آن را «گسترش خرد فردی و اجتماعی» می‌نامم، دنبال شود، سراجام، مانیز با همان چالش‌های انسانی بی‌روبرو خواهیم شد که امروزه انسان متخصص غربی به شدت درگیر آن است، و بی‌گمان کسی که تمام حواس و عم خود را صرف این کار کرده‌اند، روزی نه دور، احساس غبن خواهند کرد؛ همان‌گونه که اندیشمندان جهان پیشرفته (= متخصص) امروز احساس غنی می‌کنند و به دیوارهای بشری که خود ساخته‌اند، می‌گویند و با حیرت به فعلی که خود بر آسمان زده‌اند، می‌نگرند.

از این جاست که ارزش واقعی پروژه کتابخانه ادبیات فارسی هویدایمی‌شود. در این مجموعه سعی بر آن شده است که ارتباطی مستقیم و قابل اطمینان بین شما و این شئون برقرار شود. از تفسیرهای شخصی به شدت پرهیز شده است و آنچه در پی آن بوده‌ایم این بوده که شما به عنوان خواننده بتوانید به معنای صحیح سختی این بزرگان بی‌پریز و بدون صرف زمان و هزینه‌های بی‌مورد و اضافی، در تنهایی خویش به دریایی بی‌کران تفرگات آن‌ها وارد شوید و مروری‌های خود را صید کنید، و آن چه را که به راستی اساس زندگی واقعی شماست - خرد - در خود پرورش دهید.

من و دوستانم، حاصل تلاش چند ساله خود را مفتوحانه تقدیم می‌کنیم. امیدوارم که بتوانیم در سایه باری شما دوستان ازان مجموعه کتابخانه ادبیات فارسی، به این راه ادامه دهیم.